

کلیشه‌ها درباره دهه هشتادی‌ها تنوع‌ها را نادیده می‌گیرد

12 میلیون انسان در ۲ کلمه

امید بیانی

شبکه‌های اجتماعی پر است از تحلیلهای این و آن درباره «نسل زد» و «دهه هشتادی‌ها». یکی دهه هشتادی‌ها را آدم‌های تنبل و بی‌سوادی می‌داند که اصلاً زندگی‌کردن بلد نیستند و آن‌یکی می‌گوید اینها نسلی مبارز هستند که قرار است همه را نجات بدهند. این حرف‌ها آنقدر بالا گرفته که در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، کار به نبرد لفظی دهه شصتی‌ها و دهه هشتادی‌ها در شبکه‌های اجتماعی کشید.

طبقه‌بندی‌های نسلی ابزاری مفید برای تحلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی، درک تفاوت‌های بین‌نسلی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری هستند اما وقتی این طبقه‌بندی‌ها از کارکردهای پژوهشی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خارج می‌شود، منجر به ساده‌سازی بیش از حد، تضاد بین نسلی و نادیده‌گرفتن تکرر قصه‌های ۱۲ میلیون نفر می‌شود. در این گزارش تلاش شده گوشه‌ای از این قصه‌ها و تنوع‌شان در گفت‌وگو با دهه‌هشتادی‌هایی از جغرافیاهای مختلف و با نگرش‌های متفاوت روایت شود.



دهه‌هشتادی‌بودن؛ برچسبی بر پیشانی

جایی حوالی خیابان انقلاب تهران با سارا، دانشجوی ۱۹ساله رشته

جامعه‌شناسی دانشگاه تهران ملاقات می‌کنم. او یکی از نمایندگان نسلی است که این روزها بحث درباره‌اش داغ است: نسل زد یا همان دهه هشتادی‌های ایران.

سارا با لبخندی می‌گوید: «می‌دونید، هر وقت کسی می‌فهمه من دهه هشتادی‌ام، انگار یه برجسب روی پیشونیم می‌چسبونه. فکر می‌کنن همه چیز رو درباره‌م می‌دونن.»

نسل زد، که در ایران عموماً به دهه‌هشتادی‌ها شناخته می‌شود، براساس آمارهای مرکز آمار ایران، جمعیتی حدود ۱۲ میلیون نفر دارد که نیمی از آنها دختر و نیمی دیگر پسر هستند. اگرچه غالباً از همان اصطلاح نسل زد برای این نسل استفاده می‌شود، جامعه‌شناسان تأکید می‌کنند که تعریف این نسل در ایران پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و نمی‌توان صرفاً همان تعاریف غربی را درباره‌اش کپی کرد. این نسل در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیک خاص ایران شکل گرفته است.

دهه هشتادی‌ها در ایران اگرچه مانند هم‌نسلان‌شان در سراسر جهان از بدو تولد با اینترنت و از همان اوایل با تلفن همراه آشنا بودند، در ایران با محدودیت‌های شدید اقتصادی و آزادی اینترنت هم مواجه بوده‌اند. این خود باعث شده که تعریف نسل زد در ایران، فراتر از یک بازه زمانی صرف باشد. این نسل، آینه تمام‌نمای جامعه‌ای است که در آن، سنت و مدرنیته در هم تنیده شده‌اند.

مریم، دانش‌آموز ۱۷ساله اهل کردستان، تجربه خود را این‌گونه روایت می‌کند: «اینجا خیلی از بچه‌ها تا چند سال پیش حتی گوشی هوشمند نداشتن. ما هم نسل زدیم، اما زندگی‌مون با اون‌ها که توی تهران می‌گذره خیلی فرق داره.»

کلیشه‌ها چه چیزی را پنهان می‌کنند؟

در کافه‌ای در میدان ونک تهران، با گروهی از جوانان دهه هشتادی قرار گذاشته‌ام تا درباره کلیشه‌هایی که با آن مواجهند صحبت کنیم. نیلوفر، دانشجوی ۲۱ساله رشته مهندسی کامپیوتر، صحبت را شروع می‌کند: «همیشه فکر می‌کنن ما به گوشی‌هامون چسبیدیم و هیچی از دنیای واقعی نمی‌فهمیم. انگار نه انگار که من عضو انجمن کوهنوردی دانشگاهم و هر هفته برنامه طبیعت‌گردی داریم.»

وابستگی به فناوری و گجت‌های الکترونیک، شاید رایج‌ترین کلیشه‌ای باشد که درباره نسل زد وجود دارد. اما واقعیت پیچیده‌تر از این

تصویر ساده‌انگاران است.

امیر، کارآموز ۱۸ ساله يك شرکت برنامه‌نویسی، می‌گوید: «درسته که ما با تکنولوژی بزرگ شدیم، ولی خیلی‌ها مون داریم ازش برای ساختن آینده‌مون استفاده می‌کنیم. من از ۱۵ سالگی کدنویسی یاد گرفتم و الان دارم روی یه اپلیکیشن برای کمک به سالمندان کار می‌کنم.»

کلیشه دیگری که اغلب به نسل زد نسبت داده می‌شود، بی‌توجهی به ارزش‌های سنتی است. فاطمه، دانش‌آموز ۱۷ ساله اهل یزد، با لحنی جدی می‌گوید: «اینکه فکر می‌کنن ما به سنت‌ها اهمیت نمی‌دیم، واقعا آزاردهنده است. من هر سال با خانواده‌ام برای مراسم تاسوعا و عاشورا به حسینیه می‌رم. فقط شاید نگاهمون به بعضی چیزها با نسل قبل فرق داشته باشه.»

از کلیشه‌های رایج دیگر درباره دهه هشتادی‌ها، فردگرایی افراطی آنهاست. سعید، دانشجوی ۲۰ ساله رشته حقوق، با حرارت می‌گوید: «می‌گن ما فقط به فکر خودمونیم و این واقعا بی‌انصافیه. ما شاید روش‌های متفاوتی برای کمک به همدیگه داریم ولی بی‌تفاوت نیستیم.»

عده‌ای دیگر هم دهه هشتادی‌ها را کم‌تحمل و زودرنج می‌دانند و می‌گویند این نسل هیچ‌وقت ارزش زحمت‌کشی و تحمل سختی‌های نسل‌های قبل را نمی‌فهمد. مریم، ۲۲ ساله، با جدیت می‌گوید: «ما زودرنج نیستیم، حساسیم. وقتی می‌بینیم داره چه بلایی سر محیط‌زیست میاد، چطور می‌تونیم ساکت بمونیم؟ ما برای چیزهایی که برامون مهمه می‌جنگیم، این اسمش حساسیته نه زودرنجی.»

در پایان این بحث، نیلوفر با لحنی امیدوارانه می‌گوید: «کاش به جای برجسب زدن، بیشتر به حرفامون گوش می‌دادن. ما شاید با نسل‌های قبل فرق داشته باشیم، ولی همه‌مون می‌خوایم دنیا رو جای بهتری کنیم.»

کلیشه‌های رایج درباره نسل زد، اغلب تصویری ناقص و گاه نادرست از واقعیت پیچیده زندگی این نسل ارائه می‌دهند. درک عمیق‌تر این نسل، نیازمند کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها و گوش دادن به صداهای متنوع آنهاست. تنوعی که بخشی از آن، اقتصادی و طبقاتی است.

حباب‌های اجتماعی در نسل زد

تنها در پایتخت، از شمال شهر گرفته تا جنوب، تصویری متنوع و گاه

متضاد از زندگی دهه هشتادی‌ها پیش چشم‌مان نقش می‌بندد.

در کافه‌ای در زعفرانیه، با سامان ۱۹ ساله، صحبت می‌کنم. او که فرزند يك تاجر است، می‌گوید: «خیلی‌ها فکر می‌کنن همه ما بچه پولداریم و مشکلی نداریم. درسته که من از نظر مالی راحت‌ترم، ولی فشار خانواده برای موفقیت خیلی زیاده. انگار باید همه موفقیت‌های پدرم رو تکرار کنم.»

چند کیلومتر آن طرف‌تر، در محله جمهوری، با رضا، کارگر ۲۰ ساله يك تعمیرگاه، گفت‌وگو می‌کنم. رضا با لحنی خسته می‌گوید: «من از ۱۶ سالگی دارم کار می‌کنم. درس رو ول کردم چون باید خرج خانواده رو بدم. وقتی می‌بینم بعضی هم‌سن و سال‌هام دغدغه‌شون اینه که کدوم دانشگاه خارجی برن، حس می‌کنم ما توی دو دنیای جدا زندگی می‌کنیم.»

شکاف طبقاتی در میان نسل زد شاید از هر زمان دیگری عمیق‌تر شده است. این نسل در دوره‌ای رشد کرده که نوسانات اقتصادی شدید و تورم بالا، فاصله طبقاتی را بیشتر کرده است.

سارا که از يك خانواده متوسط است، می‌گوید: «ما طبقه متوسط انگار داریم له می‌شیم. پدر و مادرم هر دو شاغلن ولی باز هم به سختی از پس هزینه‌ها برمی‌ان. من مجبورم هم‌زمان با درس خوندن، پاره‌وقت کار کنم.»

در يك کتابفروشی در خیابان انقلاب، با زهرا، دانش‌آموزی ۱۸ ساله، صحبت می‌کنم. او می‌گوید: «من عاشق کتاب‌خوندنم، ولی قیمت کتاب‌ها اونقدر بالاست که نمی‌تونم بخرم. مجبورم از کتابخونه امانت بگیرم یا نسخه پی‌دی‌اف بخونم. بعضی از دوستانم حتی این امکان رو هم ندارن.»

مصطفی، ۲۰ ساله و ساکن لواسان، تجربه متفاوتی دارد: «من خوششانسم که می‌تونم به کلاس‌های مختلف برم و سفر خارجی برم. ولی گاهی حس می‌کنم از زندگی خیلی از هم‌نسل‌هام دورم.»

جامعه‌شناسان می‌گویند این تفاوت در تجربه زیسته می‌تواند به شکل‌گیری حباب‌های اجتماعی منجر شود؛ جایی که افراد فقط با کسانی در ارتباط هستند که شرایط مشابهی دارند و درک درستی از واقعیت زندگی سایر اقشار جامعه ندارند.

رضا، با لحنی تلخ اضافه می‌کند: «گاهی حس می‌کنم ما فقط وقتی دیده

میشیم که قراره درباره فقر و بدبختی صحبت کنن. انگار بقیه جنبه‌های زندگی ما مهم نیست.»

تنوع اقتصادی و طبقاتی در میان نسل زد، واقعیتی انکارناپذیر است. این تنوع نه تنها بر سبک زندگی و فرصت‌های این نسل تاثیر می‌گذارد، بلکه نگرش‌ها و چشماندازهای آنها به آینده را نیز شکل می‌دهد. درک این تنوع و پیچیدگی‌های آن، برای ارایه تصویری واقع‌بینانه از نسل زد ضروری است و می‌تواند حتی به سیاست‌گذاری‌های موثرتر برای کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر منجر شود.

چالش‌ها و فرصت‌های تنوع فرهنگی

تنوع اقتصادی تنها نقطه افتراق دهه هشتادی‌ها از هم نیست. جغرافیای پراکنده ایران با فرهنگ‌های مختلف نیز این تنوع را بسط داده است. سارا می‌گوید: «زندگی در تهران پر از فرصت‌هاست اما پر از استرس هم هست. ما اینجا به همه‌چیز دسترسی داریم، از گالری‌های هنری گرفته تا کنسرت‌ها. ولی همزمان با ترافیک، آلودگی و هزینه‌های بالای زندگی هم دست و پنجه نرم می‌کنیم.»

در مقابل، علی، ۱۹ ساله، از زابل می‌گوید: «زندگی اینجا آرام‌تره ولی محدودیت‌های خودش رو داره. من عاشق موسیقی‌ام ولی هیچ آموزشگاه موسیقی اینجا نیست.»

زهرا، ۱۹ ساله، از روستایی در سیستان و بلوچستان هم می‌گوید: «اینجا امکانات خیلی کمه. من برای رفتن به مدرسه باید هر روز کلی راه برم. اینترنت درست و حسابی نداریم. ولی در عوض، ارتباط ما با طبیعت و سنت‌ها مون خیلی قوی‌تره.»

تفاوت زندگی نسل زد در شهرهای بزرگ، شهرهای کوچک و روستاها چشمگیر است. این تفاوت‌ها فقط در امکانات نیست بلکه در نگرش‌ها و ارزش‌ها هم دیده می‌شود.

آرام، دختر ۱۸ ساله ساکن کردستان، می‌گوید: «ما اینجا با فرهنگ و زبان خودمون بزرگ شدیم. من کردی، فارسی و انگلیسی بلدم. این تنوع فرهنگی برام خیلی ارزشمند، ولی گاهی هم باعث دردسر میشه.»

نکته جالب توجه، نقش اینترنت در پر کردن برخی از این شکاف‌هاست. علی از تبریز می‌گوید: «درسته که ما امکانات کمتری داریم، ولی اینترنت باعث شده بتونیم با دنیای بیرون ارتباط داشته باشیم. من

از طریق اینستاگرام با جوان‌های سراسر ایران و حتی خارج از کشور آشنا شدم.»

این روایت‌ها نشان می‌دهد که تجربه زیسته نسل زد در نقاط مختلف ایران، تفاوت‌های قابل توجهی دارد. این تنوع جغرافیایی و فرهنگی، توأمان چالش‌ها و فرصت‌های منحصر به فردی را برای این نسل ایجاد کرده است.

دسترسی به فناوری برای همه یکسان نیست

از مسائل برجسته در مناطق مختلف ایران، دسترسی‌های نابرابر به امکانات و تجهیزات دیجیتال است. امیر، دانش‌آموز ۱۷ ساله یک مدرسه خصوصی در تهران، می‌گوید: «ما تو مدرسه مون همه چیز داریم. از کلاس‌های هوشمند گرفته تا آزمایشگاه‌های پیشرفته. حتی برنامه نویسی و رباتیک هم یاد می‌گیریم.»

از آن سو، فاطمه، ۱۶ ساله و ساکن روستایی در خراسان جنوبی، می‌گوید: «مدرسه ما حتی کامپیوتر درست و حسابی نداره. دوران کرونا خیلی اذیت شدیم چون اکثرمون گوشی هوشمند نداشتیم. من مجبور بودم با گوشی قدیمی با بام درس بخونم.»

نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی و فناوری، یکی از چالش‌های جدی دهه هشتادی‌هاست. این شکاف دیجیتال می‌تواند تاثیر عمیقی بر آینده تحصیلی و شغلی این نسل داشته باشد.

زهرا، دانشجوی ۲۰ ساله رشته مهندسی کامپیوتر در اصفهان وضعیت را این‌چنین توصیف می‌کند: «ما تو دانشگاه اصلا امکانات به‌روزی نداریم و حتی وقتی با دانشگاه‌های تهران مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم خیلی عقبیم. درس هوش مصنوعی داریم ولی سخت‌افزار درست و حسابی براش نداریم.»

علی، ۱۹ ساله، از سرباز می‌گوید: «من عاشق برنامه نویسی‌ام ولی اینجا هیچ آموزشگاه کامپیوتری نیست. همه چیز رو آنلاین یاد می‌گیرم، اونم با اینترنتی که مدام قطع میشه. گاهی حس می‌کنم با بقیه هم‌سن و سال‌هام تو شهرهای بزرگ مسابقه می‌دم، ولی من از خط شروع خیلی عقب‌ترم.»

این نابرابری در دسترسی به تکنولوژی، فقط به فاصله‌های جغرافیایی وسیع محدود نمی‌شود. حتی در یک شهر هم، بین مناطق مختلف تفاوت‌های

چشمگیری وجود دارد.

در این میان، نکته مهم این است که این نابرابری در دسترسی به فناوری و آموزش، فقط بر مهارت‌های فنی تاثیر نمی‌گذارد. این مساله روی مهارت‌های نرم مثل تفکر انتقادی، خلاقیت و توانایی حل مساله هم تاثیر می‌گذارد. با این حال، نسل زد راه‌های خلاقانه‌ای برای غلبه بر این محدودیت‌ها پیدا کرده است. سارا، ۲۲ ساله، از یزد می‌گوید: «ما با بچه‌های شهرهای مختلف یه گروه درست کردیم که منابع آموزشی رو بین خودمون به اشتراك می‌ذاریم. حتی گاهی برای هم کلاس آنلاین می‌ذاریم و چیزهایی که یاد گرفتیم رو به هم یاد می‌دیم.»

نابرابری در دسترسی به امکانات آموزشی و فناوری، یکی از چالش‌های جدی پیش روی نسل زد است. این نابرابری نه تنها بر فرصت‌های تحصیلی و شغلی این نسل تاثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به تشدید شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی در آینده منجر شود.

ارزش‌های متکثر، نگرش‌های متنوع

تنوع در نگرش‌ها و ارزش‌های نسل زد نیز تکه‌ای دیگر از پازل پیچیده و متنوع زیست این نسل را ارائه می‌دهد.

در کافه‌ای در خیابان ولیعصر تهران، سارا، دانشجوی ۲۱ ساله علوم سیاسی می‌گوید: «نسل ما رو خیلی سیاسی می‌دونن، ولی واقعیت اینه که طیف وسیعی از دیدگاه‌ها بین ما وجود داره. من خودم به سیاست علاقه مندم و فکر می‌کنم مشارکت سیاسی مهمه، ولی خیلی از دوستانم کلاً از سیاست زده شدن.»

علی، یکی از همان‌هایی است از سیاست‌زده شده‌اند؛ «ما اونقدر درگیر مشکلات روزمره هستیم که وقت فکر کردن به سیاست نداریم. من فقط می‌خوام یه زندگی آروم داشته باشم، بدون دردسر.»

در زمینه نگرش به مذهب و معنویت نیز تنوع قابل توجهی دیده می‌شود. مریم، ۱۸ ساله، می‌گوید: «من و خیلی از دوستانم به مذهب و معنویت اهمیت زیادی می‌دیم. البته شاید شکل دینداری ما با نسل‌های قبل فرق داشته باشه. ما بیشتر دنبال درك شخصی از دین هستیم.»

در مقابل، امیر، ۲۲ ساله، از شیراز نظر متفاوتی دارد: «من خودم رو غیرمذهبی می‌دونم. فکر می‌کنم نسل ما داره از مذهب سنتی فاصله می‌گیره و بیشتر به دنبال معنویت‌های جدید یا حتی زندگی بدون

ارزشهای اجتماعی این نسل نیز طیف گسترده‌ای از ارزشها را در بر می‌گیرد. زهرا، ۲۰ساله، فعال محیط‌زیست از مشهد می‌گوید: «برای من و خیلی از دوستانم، مسائل زیست‌محیطی در اولویت است. ما نگران آینده زمین هستیم و فکر می‌کنیم باید برای نجاتش تلاش کنیم.»

رضا، ۱۹ساله، از کرمانشاه نظر دیگری دارد: «اینجا بیشتر بچه‌ها نگران پیدا کردن کار و تامین آینده‌شون هستن. مسائل اقتصادی برامون خیلی مهم‌تر از چیزهای دیگه‌ست.»

در این میان، نکته جالب توجه، نگرش این نسل به مفاهیمی مثل موفقیت و خوشبختی است. سامان، ۲۱ساله، دانشجوی مهندسی از اصفهان می‌گوید: «نسل ما داره تعریف جدیدی از موفقیت ارایه می‌ده. دیگه همه دنبال دکترو مهندس شدن نیستن. خیلی‌ها دنبال کارهای خلاقانه و هنری میرن.»

فاطمه، ۲۳ساله از تبریز اضافه می‌کند: «برای من، موفقیت یعنی بتونم کسبوکار خودم رو راه بندازم و مستقل باشم. خیلی از هم‌نسل‌های من هم همین فکر رو می‌کنن.»

این تنوع در نگرشها و ارزشها نشان می‌دهد که نمی‌توان نسل زد را با يك برچسب کلی توصیف کرد. ما با نسلی روبه‌رو هستیم که در عین داشتن برخی ویژگی‌های مشترک، تنوع زیادی در دیدگاه‌ها و ارزشهایش دارد.

سارا می‌گوید: «شاید مهم‌ترین ویژگی نسل ما این است که داریم یاد می‌گیریم این تنوع رو بپذیریم و بهش احترام بذاریم. ما می‌خوایم در جامعه‌ای زندگی کنیم که جا برای همه دیدگاه‌ها باشه.»

این تنوع، که ریشه در تجربیات متفاوت زندگی، شرایط اقتصادی و اجتماعی و تاثیرات فرهنگی دارد، تصویر پیچیده‌ای از این نسل ارایه می‌دهد.

تنوعها را بپذیریم

تنوع شرایط، ارزشها و نگرشهای نسل زد بسیار مفصل‌تر از آن است که در این گزارش بگنجد. میلیون‌ها دهه هشتادی هرکدام قصه خود را دارند و اگرچه طبقه‌بندی آنها برای امور پژوهشی و سیاست‌گذاری نه‌تنها مورد قبول که حتی ضروری است، به‌کاربردن این طبقه‌بندیها

برای کلیشه‌سازی و حمله به این کلیشه‌ها یا ستایش آنها، تنها حجم انبوهی از این قصه‌ها را رویت‌ناپذیر می‌کند.

به جای کلیشه‌سازی درباره نسل زد، ببینید چرا سرخورده شده ایم؟

نویسنده: الکساندرا یورک

ما مدام درباره دو نسخه مختلف از نسل زد صحبت می‌کنیم اما هر دو انتهای این طیف می‌توانند تفرقه‌انگیز باشند. با این حال این دو نسخه نمونه‌های نادری هستند و نماینده واقعی نسل من نیستند.

بیشتر هم‌نسلان من در نسل زد در واقع جایی در میان این دو قرار می‌گیرند و مدافع تعادل کار و زندگی و رشد حرفه‌ای هستند. اما این جوانان از بحث‌ها درباره صعود نسل زد در نیروی کار کنار گذاشته می‌شوند و این باعث سوء تفاهم بزرگی درباره ماهیت واقعی این نسل می‌شود.

برای درک واقعی نسل من، باید از کلیشه‌ها دست‌برداریم. به جای آن، بیایید بررسی کنیم که چرا بسیاری از ما نسبت به کار و زندگی احساساتی داریم و چگونه می‌توان این دو را با هم ترکیب کرد.

اغلب درست است که کار بخش مهمی از هویت برای نسل‌های جوان‌تر، به‌ویژه نسل هزاره است اما نسل زد می‌خواهد این ارتباط را قطع کند.

آنا کارلسون، کارمند نسل زدی در یک شرکت چندرسانه‌ای می‌گوید: «تصویر بزرگ‌تر نسل زد این است که آنها می‌فهمند هویت و زندگی‌شان چیزهایی فراتر از کار را هم در خود دارد. ما تعادل کار و زندگی را در آغوش می‌گیریم تا جنبه‌های زندگی خارج از محیط شرکتی را نیز تحقق ببخشیم.»

درحالی که ممکن است ما با عنوان شغلی‌مان گفت‌وگو را شروع نکنیم، بسیاری از ما هنوز به کاری که انجام می‌دهیم اهمیت می‌دهیم.

بسیاری از ما می‌خواهیم تفاوت ایجاد کنیم. به عنوان مثال، افراد

نسل زد بیشتر احتمال دارد که در شرکتهایی کار کنند که با ارزشهایشان در زمینه عدالت، تنوع و بحران اقلیمی همخوانی دارد.

چرا نسبت به کار اضطراب داریم؟

برای بسیاری از افراد نسل زد، نارضایتی از نیروی کار به دوران راهنمایی بازمیگردد.

ما شاهد بودیم که والدینمان در دوران رکود بزرگ کار می‌کردند، زمانی که درآمدهای متوسط خانوار از ۵۴,۴۸۹ دلار در سال ۲۰۰۷ به ۵۰,۰۵۴ دلار در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت. در سال ۲۰۱۰، رضایت کارمندان به پایین‌ترین حد خود از سال ۱۹۸۷ رسید. وقتی که کووید ۱۹ با فارغ‌التحصیلی از دانشگاه و شروع کار حرفه‌ای‌مان همزمان شد، بسیاری از ما اولین تماس‌های حرفه‌ای‌مان را از روی کاناپه یا اتاق خواب دوران کودکی‌مان برقرار کردیم.

پیمایش یک شغل تازه در این محیط از آنچه بسیاری اذعان می‌کنند دشوارتر است. طبق نظرسنجی آنلاین مک‌کینزی در بهار ۲۰۲۲ از ۲۵,۰۶۲ آمریکایی، ۱,۷۶۳ نفر از آنان اعضای نسل زد بودند، «نسل زد بارهای خاصی را به دلیل مرحله زندگی‌شان تحمل می‌کنند، از جمله استرس عاطفی و اندوه ناشی از همه‌گیری.» این استرس عاطفی منجر به افزایش نرخ اضطراب شده است. نظرسنجی نشان داد که ۵۵ درصد از پاسخ‌دهندگان بین ۱۸ تا ۲۴ سال گزارش داده‌اند که تحت درمان برای بیماری‌های روانی قرار گرفته‌اند.

این تجربه‌های عجیب در محیط کار منجر به تردید و سردرگمی جدی در مورد معنای کار، چگونگی ملاقات با همکاران و اینکه آیا باید اولویت را به شغل‌مان در زندگی بدهیم، شده است و نمی‌توانید ما را به خاطر این موضوع سرزنش کنید.

ما آینده خود را در اولویت قرار می‌دهیم

برخلاف برخی کلیشه‌هایی که نسل زد را به عنوان افرادی بی‌علاقه به موفقیت حرفه‌ای توصیف می‌کنند، ما به توسعه حرفه‌ای علاقه‌مند هستیم. راهنمایی و فرصت‌های رشد شغلی به ویژه برای جوانانی که تصمیم می‌گیرند شغل جدیدی را بپذیرند یا در نقش‌های کنونی خود باقی بمانند، بسیار مهم است. طبق نظرسنجی Deloitte از 23,220 پاسخ‌دهنده نسل زد و نسل هزاره‌ای که بین نوامبر 2021 و آوریل 2022 انجام شد، افرادی از نسل زد که احساس می‌کنند در حال یادگیری

مهارت‌های لازم برای پیشرفت در حرفه خود هستند، 2.5 برابر بیشتر احتمال دارد که در سازمان کنونی خود بمانند.

اما با توجه به اقتصادی متلاطم که بسیاری از ما را ترسانده و باعث شده فکر کنیم هرگز قادر به خرید خانه نخواهیم بود، تعجبی ندارد که افزایش حقوق اولوی‌تی برای بسیاری از نسل من باشد. مانند همکاران مسن‌ترمان، ما می‌خواهیم حداقل حقوق‌ها جبران‌کننده زحمات باشد.

این‌طور نیست که ما به عنوان یک گروه، بیش از حد تنبل یا بیش از حد حقه‌جان باشیم و این‌طور نیست که بسیاری از ما آینده‌ای را که ارزش آماده‌شدن داشته باشد، نبینیم. اهداف ما فقط متفاوت از مسیر 50 ساعت کار در هفته و حرکت به سمت مدیریت اجرایی همکاران مسن‌تر ما است.

در عوض، بسیاری از ما برای آینده‌ای برنامه‌ریزی می‌کنیم که هم زندگی و هم کار، سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینانه و وقت آزاد، رشد و راحتی را شامل می‌شود. این همان نقطه میانی است که نسل‌های قدیمی‌تر باید به آن احترام بگذارند.

منبع: بیزینس اینسایدر

تاثیر فرهنگها بر سبک زندگی نسل زد

آیا نسل جدید همه شبیه هم زندگی می‌کنند؟

سهیل سراییان

تفاوت‌های نسلی در سال‌های بعد از انقلاب ۵۷ تا امروز، هر روز کمتر و کمتر شده است. البته این نکته خیلی ارتباطی به فضای داخل کشور ندارد و بیشتر مساله‌ای بین‌المللی است. در اکثر کشورهای دنیا چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه معیارهای مختلفی برای نسل جدید در نظر گرفته شده که خیلی از محاسبات را به هم ریخته است. شاید خیلی‌ها این‌گونه فکر می‌کنند که همه نسل جدید شبیه همدیگر هستند یا بالعکس. در حقیقت اگر محیط زندگی آنها کوچک‌تر یا در شهری جز

پایتخت هستند خیلی تفاوتی با پایتخت‌نشینان نمی‌کنند. یکی از عمده دلایل این شباهت که شاید در نسل‌های گذشته کمتر یا حتی تقریباً دیده نمی‌شد، دسترسی به تکنولوژی و اطلاعات روز دنیاست.

سیستم‌های آموزشی و یادگیری متفاوت

در یکی از تحقیقاتی که به تازگی روی نسل زد انجام شده، به این نتیجه رسیده‌اند که از سن ۱۶ تا ۲۵ سال سیستم‌های متفاوتی برای یادگیری استفاده می‌کنند و به همین خاطر می‌توان گفت که از این نظر اصلاً شباهتی به همدیگر ندارند. اگر دسترسی به اطلاعات و اینترنت را برای همه در هر کشوری یکسان بدانیم، گروهی از این نسل با توجه به پیوند جدی که به اینترنت و سیستم‌های دیجیتال دارند، مایل هستند تا سهم بیشتری از یادگیری خودشان را از طریق اینترنت و پلتفرم‌های آموزش به صورت آنلاین دنبال کنند و کمتر به سمت آموزش از طریق مدارس و معلمان سنتی می‌روند. اما از سوی دیگر، گروهی از همین نسل همچنان تلاش می‌کنند تا سهم بیشتری از آموزش خودشان را از طریق مدارس و معلمان داشته باشند که هر روز آنها را می‌بینند و با آنها در ارتباط هستند. همین تفاوت در میان یک نسل که قطعاً می‌توان گفت حداقل در نسل قبل بخش دیجیتال خیلی کم‌رنگ بود، نشان می‌دهد که تا حد زیادی محل زندگی یا شهری که در آن درس می‌خوانند خیلی تاثیرگذار نیست و بیشتر سبک زندگی که این نسل برای خودش انتخاب می‌کند، اهمیت دارد. در همین پژوهش نشان می‌دهد که نزدیک به ۸۷ درصد نسل زد در کشورهای امارات، آفریقای جنوبی و چین معتقدند که مدرسه رفتن نقش مهمی در به دست آوردن آینده شغلی‌شان دارد و در استرالیا کاملاً خلاف این کشورها فکر می‌کنند و معتقدند مدرسه رفتن هیچ کمکی برای به دست آوردن آینده شغلی ندارد.

از نکات جالب دیگری که در چند پژوهش جدید که از سال ۲۰۱۹ تا امروز از سوی دانشگاه پارتنرشپ انجام شده است، به این نتیجه رسیده‌اند که سبک زندگی‌های مختلف در کشورهای مختلف دنیا از امریکا و انگلستان و استرالیا تا امارات و چین و سایر کشورهای آسیایی به خصوص هند نشان می‌دهد که تربیت خانوادگی و فرهنگ آن کشور تاثیر بسزایی در نوع نگرش این نسل نسبت به زندگی خودشان دارد. مثلاً در کشورهای غربی معتقدند که تحصیل در دانشگاه‌های با رتبه بالا مزیت اجتماعی به حساب می‌آید اما برای داشتن آینده شغلی بهتر شاید خیلی احتیاجی به درس خواندن در این دانشگاه‌ها نباشد و می‌توان با تحصیلات معمولی هر کسی برای خودش بیزنس و موقعیت شغلی خوبی بسازد، اما در کشورهایی مثل چین و هند این داستان برعکس است. در حقیقت

نسل زد در این کشورها که از نظر فرهنگی هم متفاوت هستند این‌گونه فکر می‌کنند که تحصیل در دانشگاه‌های معتبر باعث می‌شود تا موقعیت‌های مختلف و خوب شغلی و به خصوص شأن اجتماعی بالاتری نسبت به بقیه پیدا کنند، یکی از دلایل مهمی که چین و هند تعداد زیادی دانشجو در دانشگاه‌های خوب غربی دارند همین نکته است.

مدیریت کردن نقطه مشترک نسل زد

یکی از نکات جالب درباره نسل زد درباره نقطه نظر مشترک آنها درباره آینده است. از میان ۱۹ هزار داوطلب از کشورهای مختلف از اسکانندیناوی تا آمریکا و آسیای شرقی نشان می‌دهد که درصد زیادی از جمعیت ۱۸ تا ۲۵ سال به این نکته فکر می‌کنند که پس از پایان تحصیلات یا پس از پشتسر گذاشتن دوره‌ای از زندگی حرفه‌ای خودشان باید به این نقطه برسند که بتوانند در محیطی که در آن کار می‌کنند، تبدیل به رهبر و مدیری قدرتمند شوند. تفاوت جالب نسل زد با نسل گذشته در این موضوع است که آنها به همان سطحی که دارند قانع نمی‌شوند و ترجیح می‌دهند که پیشرفت آنها به مدیریت کردن و تاثیرگذاری روی افراد همان نسل و سایر افرادی که در محیط کاری‌شان هستند، منجر شود. در همین گروه همواره سعی می‌کنند تا با یادگیری نکات مختلف به هم نسل‌های خودشان در زمینه‌های مختلف آموزش دهند و آموزش دادن هم یکی دیگر از موضوعاتی است که برای این نسل بسیار جذاب است. در میان همین نسل در ایران هم بسیاری از آنها سعی می‌کنند با استفاده از پلتفرم‌های آنلاین در همان موضوعی که در آن خبره هستند، کلاس‌های آموزشی برگزار کنند و هم از این راه درآمدزایی کنند و هم بتوانند در جامعه تاثیرگذار باشند. این فعالیت‌های مختلف از حضور در فضای جامعه تا حضور در فضای مجازی با سرعت کمتری به نسل گذشته رسید و بسیاری از آنها فکر می‌کردند که نباید همه چیز را آموزش داد یا همچنان سعی می‌کردند تا با روش‌های سنتی به سمت آموزش پیش بروند. مثلاً خیلی از ما فکر می‌کردیم که همیشه باید زبان‌های خارجه را با حضور در کلاس و اساتیدی که سال‌ها درس می‌دادند تجربه کنیم، در صورتی که این نسل آنلاین درس می‌خوانند یا درس می‌دهند و حتی خیلی از اوقات اساتیدی به صورت آنلاین از کشورهای دیگر دارند. میل و رغبت به حضور در فضای دیجیتال و خلاقیت در همه موضوعات با انگیزه درآمدزایی و نفوذ در این شبکه‌ها و تا حدودی معروف شدن باعث شده تا ما به محتواهای مختلفی دسترسی پیدا کنیم. نسل جدید قاعدتاً تفاوت نمی‌کند در کجا باشند، همه آنها می‌توانند در اینستاگرام یک صفحه بسازند و چیزی که بلد هستند یا محصولی که تولید می‌کنند را

برای همگان بگذارند و به آنها بفروشند. این دسترسی آزاد در اینترنت باعث رشد و شکوفایی در جوامع کوچک روستایی هم میشود و حتی برای بقیه مردم جذاب و متفاوت است.